



تاثیر تحولات قفقاز بر سیاست‌های ج.ا.ایران در آن منطقه؛ با

تاکید بر جنگ ۴۴ روزه

دکتر لیلا عیسی وند^۱ , مهدی فرجی^۲

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

منطقه قفقاز جنوبی از مهم‌ترین مناطق پیرامونی ایران است و از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی دارای اهمیت می‌باشد. بر این اساس، هدف اصلی در این پژوهش بررسی تاثیر تحولات قفقاز به ویژه جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ بر سیاست‌های ایران می‌باشد. سوال اصلی پژوهش این است که تحولات قفقاز به ویژه جنگ ۴۴ روزه در منطقه قره‌باغ بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۲۰ چه تاثیری بر سیاست‌های ایران در آن منطقه داشته است؟ همچنین این فرضیه دنبال شده است که به نظر می‌رسد که جنگ ۴۴ روزه و تحولات آن در منطقه قفقاز با افزایش قدرت تهاجمی آذربایجان، افزایش امکان شکل‌گیری ائتلاف و اتحادهای رقیب و مواجهه ایران با چالش ژئوپلیتیکی، سیاست منطقه‌ای ایران را با نوعی معمای امنیت در این منطقه روبرو کرده است. نتایج نشان داد که مهم‌ترین تاثیرات تحولات قفقاز به ویژه جنگ ۴۴ روزه بر سیاست‌های ایران شامل مواجهه ایران با تهدیدات مرزی و در نتیجه ارتقاء وجهه نظامی سیاست خارجی، تغییر جهت سیاست خارجی ایران به حمایت از حقوق آذربایجان در بازپس‌گیری مناطق اشغالی، حفظ سیاست بی‌طرفی در این جنگ، مخالفت با احتمال تغییر مرز با ارمنستان در پی ایجاد کریدور زنگزور، تهاجمی شدن رویکرد آذربایجان در قبال ایران و تشدید رقابت و منازعه به ترتیب با ترکیه و رژیم اسرائیل بوده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ابعاد این موضوع می‌پردازد.

کلید واژگان: قفقاز جنوبی، سیاست خارجی ایران، جنگ ۴۴ روزه، معمای امنیتی، کریدور زنگزور.

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران، نویسنده

مسئول، ایمیل: leila.isavand@gmail.com

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی با مسائل و بحران‌های عدیده‌ای مواجهه بوده است. شکاف‌های اجتماعی و قومی به همراه دولت‌های شکننده که همواره درگیر بحران‌های داخلی هستند در کنار وجود منطقه بحران‌خیز قره‌باغ باعث شده است تا این منطقه همواره در معرض تنش قرار گیرد. در این چارچوب بحران قره‌باغ که در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۲ و سال ۲۰۲۰ به عرصه دو جنگ تمام‌عیار بین آذربایجان و ارمنستان منجر شده است، مهم‌ترین موضوع تنش‌ها در این منطقه است. قره‌باغ منطقه‌ای خودمختار در غرب جمهوری آذربایجان و نزدیک مرزهای ارمنستان است که با فروپاشی شوروی تحت سلطه ارمنستان قرار گرفت. جنگ قره‌باغ در سال‌های ۱۹۹۴-۱۹۹۸ بین ارمنستان و آذربایجان منجر به اشغال هفت شهر آذری توسط ارمنستان شد و پس از آن وضعیت «نه جنگ نه صلح» ویژگی اصلی روابط دو کشور در این منطقه بود. هر چند درگیری دو کشور در این سال‌ها به ویژه در سال ۲۰۱۶ منجر به تلفات نظامی شد، اما در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ دو کشور وارد جنگی تمام‌عیار در این منطقه شدند که بعد از ۴۴ روز با میانجی‌گری روسیه پایان یافت (نجفی‌سیار و ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۱۲).

یکی از ویژگی‌های بارز جنگ سال ۲۰۲۰ قره‌باغ، ابعاد وسیع منطقه‌ای آن بود. به گونه‌ای که بازیگرانی نظیر ایران، روسیه، ترکیه و اسرائیل به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر این جنگ قرار گرفتند. در این بین، رویکرد ایران در جنگ بر مبنای سیاست بی‌طرفی فعال با محوریت تلاش برای پایان دادن به جنگ شکل گرفت. هر چند مقام‌های جمهوری آذربایجان انتظار داشتند که ایران مانند ترکیه از آنها حمایت کند و روابط خود را با ارمنستان قطع کند، اما ایران بیش از همه راهبرد میانجی‌گری را در این بحران اتخاذ کرده است. در عین حال سیاست خارجی ایران

در این جنگ تحت تاثیر برخی اصول همچون حمایت از تمامیت ارضی دولت‌ها و نیز فشارهای داخلی با کنار گذاشتن حمایت دائمی از ارمنستان که طی حدود سه دهه اخیر در دستور کار داشت، به حمایت از جمهوری آذربایجان پرداخت و بر حق این کشور بر مالکیت منطقه قره‌باغ تاکید کرد (عباس‌زاده فتح‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱).

مهم‌ترین مساله تحولات اخیر قفقاز برای ایران احتمال تغییر در خطوط مرزی ایران و ارمنستان در منطقه زنگرور است؛ موضوعی که طی دو سال گذشته دائما از سوی آذربایجان تکرار شده و ارمنستان نیز نسبت به آن اظهار نگرانی کرده است. ریشه این موضوع در توافق آتش‌بس بین طرفین در نوامبر ۲۰۲۰ است. طبق بندهای شش و نهم این توافقنامه، آذربایجان کریدور لاپچین را برای ارتباط با سه شهر ارمنی‌نشین قره‌باغ در اختیار ایروان قرار می‌دهد. در عوض ارمنستان نیز مسیری مواصلاتی در اختیار آذربایجان برای دسترسی به منطقه خودمختار نخجوان قرار خواهد داد. در این جا مساله مهم برای ایران، عبور کریدور مد نظر آذربایجان از منطقه مرزی ایران و ارمنستان است.

این منطقه به طول حدود ۳۰ کیلومتر، به عنوان تنها راه دسترسی زمینی ایران به اروپا دارای اهمیت ویژه بوده و از قدمت تاریخی برخوردار است؛ به گونه‌ای که مقامات ایران بارها اعلام کرده‌اند که هیچ گونه تغییری در این مرز را نخواهند پذیرفت. در این راستا بعد از توافق آتش‌بس و آغاز اجرای مفاد آن، چندین رزمایش نظامی از سوی ایران در این منطقه انجام شده است. علاوه بر این، شاهد درگیری‌های گاه و بی‌گاه باکو و ایروان در این منطقه در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۱ بوده‌ایم. به نظر می‌رسد این موضوع بیش از همه سیاست‌های ایران در این منطقه را از حوزه دیپلماتیک خارج و شکل نظامی و امنیتی بخشیده است.

در سوی دیگر بعد منطقه‌ای تحولات قفقاز از جمله جنگ ۴۴ روزه قرار دارد. این بعد از تحولات، موضوع رقابت ایران و بازیگران اصلی فعال در این منطقه را مطرح می‌کند. از طرفی پیروزی آذربایجان بر ارمنستان منجر به قدرت‌گیری بیشتر نظام حاکم بر باکو شده و نیات تهاجمی آن نسبت به ایران را افزایش داده است. در سوی دیگر حمایت‌های اسرائیل و خصوصاً ترکیه از آذربایجان در این جنگ، منجر به شکل‌گیری ائتلافی بین ترکیه و آذربایجان شده است که در ابعاد مختلف از جمله چشم‌داشت‌های ارضی و قومی تهدیداتی علیه ایران در پی دارد. پیروزی آذربایجان منجر به تحکیم روابط باکو - تل‌آویو شده است که به ویژه در ابعاد نظامی و راهبردی دوجانبه تهدیدی علیه ایران محسوب می‌شود.

جنگ ۴۴ روزه که در سال ۲۰۲۰ بین آذربایجان و ارمنستان واقع شد، ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. یک سوی این جنگ تغییرات قابل ملاحظه‌ای آن بر ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران بود. بعد از پیروزی آذربایجان این کشور در تعامل با ترکیه و آمریکا از یک سو در این جنگ به پیروزی نائل آمد و بیشتر بخش‌های قره‌باغ را از ارمنستان بازپس گرفتند. از طرف دیگر نیز در آخر جنگ، توافقنامه آتش‌بس منعقد بین دو کشور خواستار ایجاد منطقه‌ای در مرز ایران و ارمنستان برای دسترسی بی‌واسطه با منطقه خودمختار نخجوان شد. لازمه این امر ایجاد گذرگاه از مرز ایران و ارمنستان برای آذربایجان در منطقه زنگزور است که مورد اختلاف آذربایجان، ایران و ارمنستان است. از این رو به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران در این منطقه با مجموعه‌ای از متغیرها مواجه است که لازمه موفقیت آن اتخاذ سیاست‌های ایجابی برای جلوگیری از کسب نقش هژمونیک آذربایجان و ترکیه و نیز پیشگیری از الحاق کامل آذربایجان به اتحاد با اسرائیل است.

این پژوهش چند هدف دارد از جمله: بررسی تاثیر تحولات قفقاز به ویژه جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ بر سیاست‌های ایران، بررسی ژئوپلیتیک اهمیت منطقه قفقاز و تحولات این منطقه با تاکید بر جنگ سال ۲۰۲۰ و تشخیص مولفه‌های موثر جنگ سال ۲۰۲۰ بر سیاست‌های ایران در منطقه و تعیین راهکارهای مواجهه با آنها. همچنین پرسش اصلی این پژوهش این است که تحولات اخیر قفقاز به ویژه جنگ ۴۴ روزه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۲۰ چگونه سیاست‌های ایران در آن منطقه را تحت تاثیر قرار داده است؟

پرسش‌های فرعی دیگری نیز می‌توان مطرح کرد از جمله اینکه: مهم‌ترین پیامدهای ناشی از جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ و تاثیرگذار بر ایران کدام است؟ مهم‌ترین راهکارهای مواجهه با مولفه‌های تاثیرگذار جنگ سال ۲۰۲۰ قره‌باغ در سیاست خارجی ایران چیست؟

در پاسخ به سوال اصلی می‌توان بیان داشت که به نظر می‌رسد جنگ ۴۴ روزه و تحولات آن در منطقه قفقاز با افزایش قدرت تهاجمی آذربایجان، افزایش امکان شکل‌گیری ائتلاف و اتحادهای رقیب و مواجهه ایران با چالش ژئوپلیتیکی، سیاست منطقه‌ای ایران را با نوعی معمای امنیت در این منطقه روبرو کرده است. همچنین فرضیه محتمل در پاسخ به دو سوال فرعی اینچنین خواهد بود که مهم‌ترین پیامدهای جنگ سال ۲۰۲۰ قره‌باغ برای ایران، تقویت ترکیه و اسرائیل به عنوان رقبای منطقه‌ای ایران، تضعیف ارمنستان، تشدید تعارض بین ج.ا.ایران و دولت آذربایجان و تقویت احتمال انحصار مسیر ارتباطی ایران با قفقاز از طریق آذربایجان در صورت تحقق کریدور زنگزور بوده است که با توجه به پیامدهای جنگ ۴۴ روزه برای ایران، بازتعریف سیاست‌های منطقه‌ای ایران و اتخاذ رویکردهای ایجابی و تعاملی با کشورهای منطقه قفقاز الزامی به نظر می‌رسد.

این پژوهش با روش توصیفی و از نوع پسا رویدادی است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز اسنادی است.

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با این موضوع پژوهش‌های مختلفی انجام شده از جمله: گل‌محمدی و عزیزی، (۱۴۰۱)، در مقاله «جایگاه قفقاز جنوبی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران» به این موضوع پرداخته است که جنگ دوم قره‌باغ با تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، محیط راهبردی و چشم‌انداز ترتیبات ژئوپلیتیکی، قفقاز جنوبی را متحول کرده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاست ایران همواره مبتنی بر پیشگیری از جنگ فراگیر و حفظ وضع موجود مناقشه‌های منطقه، به ویژه بحران قره‌باغ بوده است. اما تهران هرگز ابتکاری برای برون رفت از بن‌بست‌های ژئوپلیتیکی درگیری و توسعه همگرایی اقتصادی در قفقاز جنوبی مطرح نکرده است. به دنبال واپسین جنگ قره‌باغ و تغییر محسوس موازنه نظامی به سود جمهوری آذربایجان، واقعیت‌های ژئوپلیتیکی نوپدید، ایران را به سوی بازتنظیم سیاست خارجی خود در قفقاز جنوبی و خروج از سیاست بی‌طرفی سنتی خود پیش برده است. با وجود این، به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران، چشم‌انداز راهبردی نسبت به منطقه‌گرایی فعال در قفقاز جنوبی ندارد. سوال اصلی نویسندگان در مورد چرایی نبود منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران در قفقاز جنوبی است. با بهره بردن از روش تحلیل ترکیبی (قیاسی استقرایی) و چارچوب نظری منطقه‌گرایی، فرضیه اصلی بر اساس دو دسته مولفه رویکردهای کلان سیاست خارجی ایران و پویایی‌های سیاست داخلی و پویش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ارائه شده است. در مولفه‌های دسته اول، دیدگاه‌های نبود امکان همگرایی با کشورهای منطقه، نبود سیاست همسایگی و تنهایی راهبردی در منطقه به دلیل ماهیت متفاوت ساخت قدرت و هویت ایران برجسته می‌شود. در پویش‌های محیطی نیز بر فشارهای نظام بین‌الملل علیه ایران، اولویت پیشران‌های امنیتی هویتی خاورمیانه

عربی در سیاست منطقه‌ای و همچنین تاثیرپذیر بودن روابط همسایگی ایران از سطح تنش با ایالات متحد آمریکا تاکید می‌شود.

محمود اوغلی و همکاران، (۱۴۰۱) در مقاله «جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰): علل، زمینه‌ها و پیامدها» به بررسی علل، زمینه‌ها و پیامدهای جنگ دوم قره‌باغ و نقش بازیگران منطقه‌ای از جمله روسیه و ترکیه در آن پرداخته‌اند. درگیری قره‌باغ یکی از اختلافات مداوم در فضاها پس از فروپاشی شوروی سابق بوده است که در طول سه دهه مناسبات سیاسی و امنیتی، قفقاز جنوبی را تحت تأثیر قرار داده است. در پاییز سال ۲۰۲۰، یک جنگ شش هفته‌ای، دینامیک سه دهه جدال بین آذربایجان و ارمنستان را بر سر منطقه مورد مناقشه قره‌باغ تغییر داد و جنگی تمام عیار بین دو بازیگر بر سر بحران قره‌باغ شکل گرفت. این پژوهش سعی دارد به بررسی وضعیت سیاسی نظامی جنگ دوم قره‌باغ و نقش بازیگران منطقه‌ای از جمله روسیه و ترکیه در این جنگ بپردازد و پیامدهای سیاسی و امنیتی این جنگ را بررسی کند. به نظر می‌رسد جنگ دوم قره‌باغ تحت تأثیر تغییر توازن قدرت بین ارمنستان و آذربایجان و تغییر رویکرد سیاسی بازیگران منطقه‌ای (روسیه و ترکیه) نسبت به بحران قره‌باغ رخ داده است.

سمیرکوگلو (۲۰۲۱) در مقاله «موازنه جدید قدرت در قفقاز جنوبی با تاکید بر جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ» سعی کرده است تا به موازنه قدرت شکل گرفته در این منطقه در دوره بعد از جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ بپردازد. نویسنده بر آن است که بعد از جنگ قره‌باغ در دهه ۱۹۹۰ با وجود قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ جهانی در قالب گروه مینسک، اما ارمنستان با اعمال نفوذ توسط دیاسپورای قوی خود در آمریکا و اروپا، همچنان مناطق اشغالی آذربایجان را حفظ

نمود. با این حال جمهوری آذربایجان توانست طی سه دهه با افزایش توانایی نظامی و تسلیحاتی خود و با استفاده از ضعف نظامی ارمنستان، اغلب نقاط اشغال شده از سرزمین قره‌باغ را در جنگ ۲۰۲۰ بازپس بگیرد. در عین حال پیروزی آذربایجان، بی‌طرفی ایالات متحده، حضور روسیه به عنوان دولت حافظ آتش بس و حمایت‌های ترکیه و اسرائیل از آذربایجان در کنار بی‌طرفی ایران و حمایت ضعیف این کشور از ارمنستان در این جنگ باعث شده است تا شاهد بازآرایش قوا در منطقه قفقاز جنوبی باشیم.

عباس‌اف و سلیمان‌اف (۲۰۲۲) در مقاله «آذربایجان، اسرائیل و ایران: مثلث بعید شکل‌دهنده شمال خاورمیانه» این موضوع را مورد مطالعه قرار داده است که از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مفسران سیاسی و روابط بین‌الملل به طور یکسان از رابطه صمیمانه‌تر بین اسرائیل و آذربایجان، جمهوری با اکثریت مسلمان در قفقاز جنوبی متحیر شده‌اند. در واقع اتحاد در حال ظهور دولت یهود و یک کشور کوچک غنی از انرژی پس از شوروی که بین ایران و روسیه قرار گرفته است، توسط بسیاری به عنوان یک ناهنجاری تلقی شده است. سازه‌نگاران و صاحب‌نظران ژئوپلیتیک که تصور می‌کردند هویت شیعی مشترک آذربایجان و ایران رابطه نزدیکی را برای آنها از پیش تعیین کند، با نوعی بن‌بست مواجه شده‌اند. در واقع سوءظن تهران به رشد اقتصادی آذربایجان، همراه با نگرانی در مورد احساسات پان‌ترکیستی که در شمال غرب ایران گسترش یافته است به همراه نوستالژی امپریالیستی ایران، روابط خصمانه بین تهران و باکو را تشدید کرده است. در مقابل این پس‌زمینه، تلاش‌های آذربایجان برای مقابله با ایران و روسیه در منطقه خزر - قفقاز جنوبی، باکو را به ایجاد روابط نزدیک‌تر با اسرائیل واداشته است.

رامانی، (۲۰۲۱)، در مقاله «بحران ایران و آذربایجان به تغییر جریان‌های منطقه‌ای اشاره دارد» معتقد است که جنگ سال ۲۰۲۰ قره‌باغ پس از یک دوره کوتاه روابط دوستانه بین تهران و باکو، منجر به بدتر شدن روابط ایران و آذربایجان بدتر شده است. این موضوع به ویژه از ائتلاف نظامی آذربایجان و ترکیه مشخص است که ایران را واداشت تا در اکتبر ۲۰۲۱ در نزدیکی مرز خود با جمهوری آذربایجان رزمایش نظامی انجام دهد. در سوی دیگر، از نظر ایران آذربایجان با ایجاد روابط با اسرائیل و اجازه حضور سربازان این رژیم در مرز خود در راستای تشدید دشمنی گام برداشته است. از منظر نویسندگان جنگ ۲۰۲۰ آذربایجان و ارمنستان هم در ابعاد داخلی نظیر به ویژه در مورد کریدور آذربایجان - نخجوان که از منطقه مرزی ایران می‌گذرد و هم در سطح منطقه‌ای در افزایش رقابت ایران با ترکیه، اسرائیل و آذربایجان، رقابت‌ها در قفقاز جنوبی را تشدید کرده است.

۲- مبانی نظری: واقع‌نگرایی در سیاست خارجی

این نظریه انگاره‌های سنتی واقع‌گرایی را می‌پذیرد و معتقد است که دولت‌ها بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل‌اند، محیط بین‌المللی اساساً آنارشیک است و تعارض در این محیط را در بهترین حالت می‌توان در جهت کاهش احتمال جنگ اداره نمود، راه‌حل نهایی برای منسوخ کردن جنگ وجود ندارد، توسل به منافع مشترک و حکومت جهانی پوچ است، مدیریت نظام باید مبتنی بر منافع ملی دولت‌ها باشد و بهترین راه حفظ صلح برقراری موازنه قدرت است. این نظریه همچنین همکاری را ناممکن نمی‌داند، بلکه آن را دشوار و وابسته به وجود قدرتی می‌داند که بتواند آن را تحمیل کند. بنابراین از این نظر، همکاری بسیار آسیب‌پذیر و شکننده است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۰۷). این نظریه، قدرت را به عنوان کنترل بر منابع و داشتن توانمندی نظامی و اقتصادی، برای پیگیری مستمر اهداف و منافع

در روابط با سایر دول است. همچنین قدرت به عنوان یک پتانسیل کلی فرض می‌شود که می‌توان در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی از آن استفاده کرد. هر چند که مفهوم قدرت نقش اساسی در تحلیل نوواقع‌گرایان دارد، اما آنها تاکنون قادر به تعیین دقیق توانمندی‌های لازم برای پیگیری سیاست قدرت و چگونگی اندازه‌گیری و سنجش این توانایی‌ها نشده‌اند. با این وجود این نظریه‌پردازان بر سر این نکته اجماع دارند که قدرت نظامی و اقتصادی دولت مهم‌ترین مولفه‌های قدرت به شمار می‌روند. به نظر می‌رسد که می‌توان موضوع مقاله را در قالب نظریه نوواقع‌گرایی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد بررسی و مطالعه قرار داد. تحولات قفقاز از جمله در بحران قره‌باغ که در سال ۲۰۲۰ به جنگ ۴۴ روزه بین آذربایجان و ارمنستان رخ داد، بیش از همه بین دو دولت مستقل و با انگیزه بقا و حفظ خود روی داد. در عین حال نخبگان داخلی این دولت‌ها نیز از جنگ و نزاع بین دو طرف حمایت کرده و در آن دخیل بوده‌اند. در سوی دیگر به نظر می‌رسد که این تحولات بیش از همه، هم تحت تأثیر ساختار نظم منطقه‌ای در قفقاز جنوبی قرار گرفته است و هم به نوعی آن را تحت تأثیر خود قرار داده است. به این ترتیب از یک طرف می‌توان تحولات اخیر قفقاز از جمله جنگ ۴۴ روزه در قره‌باغ را ناشی از تغییرات ساختاری در این منطقه و بازیگران دخیل در بحران از دهه ۱۹۹۰ به این طرف ارزیابی کرد. به گونه‌ای که جمهوری آذربایجان با در پیش گرفتن روند افزایشی در قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود، فضای ژئوپلیتیک و ساختاری منطقه را با نوعی معمای امنیت مواجه نمود و توانست موازنه قدرت را که از دهه ۱۹۹۰ به این سو به نفع ارمنستان شکل گرفته بود، به نفع خود بر هم زده و بازشکل دهد. از سوی دیگر این کشور کاهش حمایت نظامی روسیه از ارمنستان و ایفای نقش مسکو در تحولات این منطقه به دلیل مشکلات داخلی را به خوبی دریافت و توانست با بهره‌گیری از این موضوع به همراه کاهش قدرت

نظامی ارمنستان، اقدام به نبرد زده و در آن به پیروزی دست یابد و بتواند بخش زیادی از سرزمین‌های از دست رفته در دهه ۱۹۹۰ را بازپس بگیرد.

در سوی دیگر پیروزی آذربایجان به طور کلی به نوعی دگرگونی در نظم منطقه‌ای و موازنه قدرت در این سطح در قفقاز منجر شده است. تاثیر نخست این نظم جدید بر خود جمهوری آذربایجان است. پیروزی باکو در جنگ سال ۲۰۲۰ باعث شد شکل‌گیری موازنه ضعیف و قوی در این منطقه شد. آذربایجان بعد از پیروزی در این جنگ، خود را به عنوان قدرت برتر در این منطقه می‌بیند و سعی داشته است تا با استفاده از این پیروزی، ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی را تغییر دهد. نمونه آن را می‌توان شکل‌گیری کریدورهای مختلف ارتباطی از جمله کریدور لاجین برای ارتباط ارمنستان با مناطق ارمنی نشین قره‌باغ و همچنین تلاش برای شکل‌دهی به کریدور زنگزور برای دسترسی به ناحیه برونگان نخجوان البته بدون نیاز به عبور از خاک ایران ارزیابی کرد. سوی دیگر تاثیرات این جنگ بر سیاست ایران در این منطقه، به واکنش ایران در قبال آن تحولات برمی‌گردد. ایران با توجه به شرایط موجود در این منطقه همواره سعی در پیش گرفتن سیاست مدارا در قبال تحرکات آذربایجان و ارمنستان و به طور کلی تحولات قفقاز داشت. با این حال بعد از جنگ ۴۴ روزه مواضع ایران در این منطقه شکل تهاجمی به خود گرفت. بخشی از این موضع تهاجمی به تحولات میدانی دوره جنگ از جمله هدف قرار گرفتن بخشی از نقاط مرزی ایران از سوی طرف‌های جنگ مربوط بود. اما بخش اصلی این موضع تهاجمی به دلیل امکان حدوث تحولات ژئوپلیتیک بعد از جنگ بود و آن امکان تغییر خطوط مرزی ایران و ارمنستان با توجه به توافق دو کشور درگیر در جنگ بود. به گونه‌ای که هنگامی که سخن از تغییرات مرزی در این منطقه بر مبنای توافقنامه صلح آذربایجان و ارمنستان و ایجاد کریدور زنگزور به میان آمد، با مخالفت قاطبه مسئولان و نخبگان ایرانی مواجه شد. در این راه، ایران

خط مرزی حدود ۴۰ کیلومتری با ارمنستان را مرزی دارای قدمت تاریخی ارزیابی کرد و به دلیل اهمیت آن در اتصال کشور به ماورای خزر تا اروپا، با هر گونه تغییر در آن به ضرر ایران و ارمنستان مخالفت نمود. در ابعاد منطقه‌ای نیز این تحولات به واسطه تعمیق روابط آذربایجان با ترکیه و اسرائیل، حساسیت سیاست منطقه‌ای ایران را نسبت به این موضوع افزایش داد. در مجموع می‌توان گفت که این تحولات سیاست منطقه‌ای ایران را ابعاد قدرت محور و موازنه‌ای در سطح روابط با کشورهای این موجود در منطقه و همچنین موازنه قوای منطقه‌ای تحت تاثیر قرار داده است؛ به همه این دلایل می‌توان سیاست خارجی ایران را در منطقه قفقاز با تئوری نوواقع‌گرایی تحلیل کرد.

۳- سیاست خارجی ایران در جنگ ۲۰۲۰ آذربایجان و ارمنستان

سیاست خارجی ایران در مواجهه با تحولات منطقه قفقاز، از برخی موضع‌گیری‌های ثابت پیروی می‌کند که یکی از مهم‌ترین آنها، تاکید بر این موضوع است که معادلات منطقه را کشورهای خود منطقه مدیریت کنند. در عین حال، برخی کشورها در این منطقه به دلایل مختلف بیشتر طرفدار ترتیبات فرامنطقه‌ای و نزدیکی با کشورهای غربی بوده‌اند. به این ترتیب، رویکرد منطقه‌محور ایران با رویکرد فرامنطقه‌محور این کشور که نمونه بارز آن آذربایجان است، در تعارض بوده است. نتیجه این موضوع نیز تشکیل جبهه‌بندی نوین در این جنگ در قالب محور ایران - ارمنستان - روسیه و در برابر آن آذربایجان نیز محور ترکیه - آمریکا - آذربایجان را ایجاد کردند (عباس‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۵).

در همین راستا، سیاست ایران در این جنگ متأثر از اصول زیر بوده است که عبارت بودند از:

به رسمیت شناختن حق حاکمیت دولت آذربایجان بر منطقه قره‌باغ و هفت منطقه پیرامونی آن، عدم به رسمیت شناختن جمهوری آرتساخ و دیگر تحولات سیاسی

در منطقه قره‌باغ، رویکرد متوازن و حفظ روابط هم‌زمان با دولت‌های ارمنستان و جمهوری آذربایجان (برخلاف ترکیه، عربستان، پاکستان و یمن که در حمایت از جمهوری آذربایجان، از برقراری روابط دیپلماتیک با ارمنستان در سه دهه گذشته خودداری کردند، مخالفت با جنگ و اعمال قوه قهریه برای حل و فصل بحران قره‌باغ، حفظ حقوق و امنیت ارامنه قره‌باغ در طرح‌های صلح قره-باغ، مخالفت با مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حل و فصل بحران قره‌باغ، مخالفت با استقرار نیروهای حافظ صلح بین‌المللی در خطوط تماس قره‌باغ در مجاورت مرزهای ایران، و در نهایت میانجی‌گری در روند حل و فصل مناقشه در صورت تمایل و درخواست دولت‌های ارمنستان و آذربایجان مشابه تجربه میانجی‌گری ایران در ابتدای دهه ۱۹۹۰ بین باکو و ایروان در جنگ اول قره‌باغ و مابین دولت تاجیکستان و حزب نهضت اسلامی در این کشور (کوزه‌گرکالچی، ۱۳۹۹: ۴).

۴- بررسی تاثیر جنگ ۴۴ روزه بر سیاست‌های ج.ا.ایران

جنگ ۴۴ روزه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان که در سال ۲۰۲۰ جریان یافت، تاثیرات مختلفی بر سیاست‌های ایران در این منطقه گذاشت. این سیاست‌ها با توجه به سطح و ابعاد تاثیرپذیری ایران از این جنگ در سطوح داخلی و منطقه‌ای متفاوت بود و ایران را ناگزیر از واکنش به تحولات این منطقه در دوره بعد از جنگ نمود.

۴-۱- مواجهه ایران با تهدید مرزی

اولین موضوع موثر بر سیاست‌های ایران در منطقه قفقاز در پی جنگ سال ۲۰۲۰ قره‌باغ، تهدیدات مرزی ناشی از آن بود. در مدت ۴۴ روزه که جنگ بین دو کشور واقع شده بود، برخی از مناطق مرزی ایران همچون شهر خداآفرین در استان آذربایجان شرقی که همجوار با منطقه جنگی قرار داشتند، مورد اصابت گلوله‌ها و

ادوات نظامی طرفین (همچون سقوط خمپاره‌های طرفین درگیر و پهباد نظامی آن در داخل خاک ایران) قرار گرفتند. هر چند این وقایع دارای خسارت جانی و مالی نبود و در زمین کشاورزی فرود آمد، اما ایران از طریق وزارت امور خارجه به طرفین مناقشه تذکر و هشدار داد تا احتیاط‌های لازم را برای اصابت نکردن راکت و خمپاره به مرزهای ما در نظر بگیرند.

۲-۴- تلاش برای حفظ بی‌طرفی

هر کشوری در ورود به معادلات بین‌المللی می‌تواند دو راهبرد را برای خود تعریف کند؛ یا بی‌طرفی یا جانبداری و طرفداری از یکی از طرف‌های درگیری و مناقشه. در استراتژی جانبدارانه، کشورها بر اساس منافع خود حمایت از یکی از طرف‌های درگیری را پیش می‌برند. به طور مشخص در مناقشه قره‌باغ کشوری مانند ترکیه براساس منافع خود حمایت مستقیم و صریح از جمهوری آذربایجان را در دستور کار قرار داد. با این حال، ایران سعی داشت به شکل صریح و قاطع سیاست بی‌طرفی را دنبال نماید. ایران از ابتدای این جنگ همچون سال‌های قبل از آن به این مهم پی برد که اقتضائات ژئوپلیتیک در سایه هم مرز بودن با جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان و همچنین بافت قومی و مذهبی در برخی از استان‌های مجاور با این دو کشور به گونه‌ای است که طرفداری و جانبداری صریح ایران از جمهوری آذربایجان یا جمهوری ارمنستان هزینه‌های زیادی برای کشور به دنبال دارد. در واقع منفعت حفظ بی‌طرفی بر سود و منفعت جانبداری را بیشتر یافت.

به علاوه در شرایط که استعداد و توان سیاسی، دیپلماتیک و اجتماعی و به خصوص اقتصادی کشور چندان پررنگ نبود، تهران نمی‌توانست استراتژی جانبداری از یکی از طرف‌های مناقشه قره‌باغ را ادامه دهد. در عین حال، راهبرد بی‌طرفی فعال ایران می‌بایست با تمرکز بر به کارگیری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی می‌بود. به این معنا که تهران می‌بایست پایگاه جدی برای درگیر کردن سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی درباره تحولات منطقه قفقاز و قره‌باغ تبدیل شود. به گونه‌ای که هر نهاد

و سازمان بین‌المللی باید از کانال ایران به مساله قره‌باغ و قفقاز جنوبی ورود پیدا کند (محرابی، ۱۴۰۱: ۳-۱).

با این وجود در عمل آن چه واقع شد این بود که سیاست خارجی ایران نتوانست در بین کشورهای منطقه‌ای همچون ترکیه، رژیم اسرائیل و روسیه، خود را به عنوان یک بازیگر موثر نشان دهد. در واقع سیاست خارجی ایران بیش از بی‌طرفی فعال که لازمه آن استفاده از نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل و شورای امنیت بود، درگیر انزوا و بی‌عملی شد. این امر شرایطی را فراهم کرد تا روسیه خود را به عنوان بازیگر میانجی در این تحولات مطرح کند و ترکیه نیز به دلیل حمایت همه‌جانبه از آذربایجان و پیروزی این کشور توانست موازنه قوا در منطقه قفقاز جنوبی را به نفع خود تنظیم کند.

۳-۴- حمایت از حق آذربایجان در بازپس‌گیری مناطق اشغالی

مهم‌ترین تفاوت سیاست‌های ایران در این جنگ، حمایت از حق حاکمیت آذربایجان در بازپس‌گیری سرزمین‌ها و مناطق از دست رفته خود در جنگ اول قره‌باغ بود. این موضوع نیز در نوع خود از نظر برخی از تحلیل‌گران سیاست بی‌طرفی ایران را تا حدودی با اختلال مواجه نمود. در هر صورت در این دوره وجه بارز رویکرد ایران به جنگ سال ۲۰۲۰ حمایت از آذربایجان بود. بر این اساس، آن گونه که به نظر می‌رسید در جنگ سال ۲۰۲۰ قره‌باغ، سیاست تهران در برابر قره‌باغ تا حدودی تعدیل شد. (عباس‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۹).

۴-۴- تنش مرزی و مخالفت ایران با تغییر مرز با ارمنستان

یکی از مهم‌ترین عوامل موثر بر سیاست‌های ایران در این جنگ، به موقعیت جغرافیایی این کشور برمی‌گشت. موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که با چند منطقه مهم که دارای گسل‌های ژئوپلیتیک هستند مرزهای طولانی دارد. از این

رو همواره سرریز مشکلات آنها، پس‌لرزه‌هایی در ایران تولید کرده است. این منطقه پر از حفره‌های تاریخ شبه‌دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای غیردولتی است. این مناطق غالباً در محل تلاقی حوزه‌های تمدنی دیرپا و امپراطوری‌های سابق و همچنین مناطقی قرار دارد که جمعیتی مختلط با پیچیدگی‌های خاص قومی دارند. بر این مبنای راهبرد آذربایجان در این جنگ، نابودی کامل دشمن (ارمنستان) در محیط تعریف شده و زمان مشخص بود. بخش مهمی از این راهبرد، بر دامن زدن احساس محاصره ارمنستان از طریق مسدود شدن مرزهایش با ایران و گرجستان بازمی‌گشت.

در این راستا بعد از پایان جنگ بین آذربایجان و ارمنستان و امضای قرارداد آتش‌بس بین دو کشور با میانجی‌گری روسیه، تهدید تازه‌ای علیه ایران شکل گرفت. پس از پیروزی آذربایجان در جنگ، باکو مناطقی را در امتداد ۱۳۰ کیلومتری مرز خود با ایران که از دهه ۱۹۹۰ در تصرف ارامنه بود، باز پس گرفت. بدین ترتیب باکو بخشی از بزرگراه اصلی را که ایران را به ارمنستان متصل می‌کند - یک مسیر تجاری مهم به دریای سیاه و روسیه - به تصرف درآورد (متولی و آقایی، ۱۴۰۱: ۳). این موضوع به ویژه از آنجا برای ایران اهمیت یافت که آذربایجان طبق بندهای توافقنامه آتش‌بس، گذرگاه لاجین را به عنوان تنها راه ارتباطی میان ارمنستان و قره‌باغ در اختیار ارمنستان قرار داد. شهر لاجین که ارمنستان آن را بردزور می‌نامد و شهرهای آغاونو و سوس در کریدور لاجین قرار دارند. کریدور لاجین بعد از امضای آتش‌بس یکی از دلایل اصلی تداوم اختلافات بین ارمنستان و آذربایجان بوده است.

این کریدور امروزه تنها جاده‌ای است که ارمنستان را به قره‌باغ متصل می‌کند. آذربایجان بلافاصله بعد از پایان جنگ، ساخت جاده‌ای را در سوی خود در این منطقه آغاز کرد و از ارمنستان خواست مسیر سمت خود را نیز تغییر دهد. بر اساس سند امضا شده توسط طرفین درگیری، تا نوامبر ۲۰۲۳ برنامه‌ای برای ساخت یک

مسیر جدید در امتداد کریدور لاپچین مشخص نشد. پس از جنگ دوم قره‌باغ، رهبران ارمنستان، روسیه و آذربایجان توافق کردند که کریدور لاپچین را تا سال ۲۰۲۳ حفظ کنند اما آذربایجان در تلاش است تا شرایط مندرج در بیانیه سه جانبه ۹ نوامبر را که به جنگ ۲۰۲۰ را حذف کند. با این حال اهمیت موضوع برای ایران این است که آذربایجان طبق توافق آتش بس موافقت کرد تا کریدور لاپچین را که تصرف کرده بود برای ارتباط با مناطق ارمنی نشین قره‌باغ، در اختیار ارمنستان قرار دهد؛ و در عوض آن کریدور زنگزور را برای دسترسی به منطقه نخجوان که تنها ناحیه برونگان آذربایجان محسوب می‌شود در مرز ایران و ارمنستان در اختیار بگیرد. آذربایجان این درخواست را بر مبنای مواد نهم و دهم توافق آتش بس می‌داند. در ماده دهم نیز به این اشاره شده است که: «با توافق طرفین، ساخت محورهای حمل و نقل جدید برای اتصال جمهوری خودمختار نخجوان به مناطق غربی آذربایجان انجام خواهد شد.» (متولی و آقایی، ۱۴۰۱: ۹)

آذربایجان بر اساس این بندها، خواستار اجرای کریدور زنگزور برای دسترسی مستقیم به نخجوان است. زنگزور نام منطقه‌ای پرمناقشه در قره‌باغ است که طی عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ از ایران جدا شد. با این حال، نکته قابل اهمیت در این جا برای ایران، حذف خط مرزی این کشور با ارمنستان در پی احداث و اجرای کریدور زنگزور است. مرز ارمنستان و ایران یک خط مرزی به درازای ۴۴ کیلومتر است که از غرب به مرز سه‌طرفه ایران و ارمنستان با جمهوری خودمختار نخجوان و از شرق به مرز سه‌طرفه ایران و ارمنستان با جمهوری آذربایجان متصل است. در همین راستا ایران از ابتدا مخالفت خود را با تغییرات ژئوپلیتیک مرزی در این منطقه اعلام کرد. این کریدور می‌تواند در حوزه ترانزیتی، برای کریدورهای ارتباطی روسیه، چین و ایران از قبیل طرح یک کمربند - یک جاده، کریدور شمال - جنوب، کریدور خلیج فارس به دریای سیاه و کریدور اکو، ممانعت ایجاد و در

عوض کریدور مورد نظر ترکیه به قفقاز و آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان (گوادر) را رونق دهد. در حوزه انرژی، با تحقق کریدور زنگزور و اتصال گاز سه کشور ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان به آذربایجان، اروپا به گاز روسیه در قالب خطوط لوله استراتژیک نورد استریم و ایران نیاز جدی نخواهد داشت و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی روسیه و ایران در حوزه انرژی تضعیف و چین نیز در تامین انرژی مورد نیاز خود از آسیای مرکزی با مشکل مواجه خواهد شد.

۵-۴- تشدید تعارض بین ایران و دولت آذربایجان

روابط ایران و آذربایجان از ابتدای استقلال این کشور از اتحاد جماهیر شوروی سابق با تنش دنبال شده است. در سال ۲۰۰۶ دیدارهای رسمی و توافقات بین ایران و آذربایجان افزایش یافت. به طور کلی شاخص‌های مختلفی بر روابط ایران و آذربایجان در دوره بعد از جنگ قره‌باغ موثر بوده و تعارضات بین دو طرف را افزایش داده است. ایران در جنگ سال ۲۰۲۰ سیاست خود را در حمایت از آذربایجان تغییر داد و از حق این کشور در پس گرفتن مناطق از دست رفته خود، حمایت کرد با این حال بلافاصله بعد از پایان جنگ و امضای توافق آتش‌بس، آذربایجان دیدگاه تخصی در قبال ایران در پیش گرفت. یک سوی رویکرد تخصی آذربایجان، تلاش برای مداخله در امور ایران از جمله در ابعاد قومی بود. حدود ۱۶ درصد از مردم ایران را آذری‌ها تشکیل می‌دهند که عمدتاً در استان‌های شمالی و شمال غربی آذربایجان غربی و شرقی ساکن هستند. آذری‌ها بعد از فارس‌ها دومین گروه بزرگ ایران هستند. از دیدگاه ایران، حضور تعداد قابل توجهی از آذری‌های قومی در ایران و پیوندهای فرهنگی و زبانی آنها با آذربایجان ممکن است باعث بی‌ثباتی و نگرانی‌های امنیتی شود. این نگرانی ناشی از احتمال فعالیت‌های جدایی‌طلبانه در میان آذری‌های ایران است که ممکن است تمامیت ارضی دولت را به خطر بیندازد و امنیت داخلی را تضعیف کند. (Baidya, 2023: 2).

جریان‌های پان‌آذری در جمهوری آذربایجان در پی تحریک مسائل قومی ایران در سال‌های بعد از ۲۰۲۰ بوده‌اند. (عباس‌زاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۶). بعد از جنگ اگرچه اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان در خارج از قره‌باغ از دست ارامنه آزاد شد، اما در عوض جمهوری آذربایجان روابط خود را با رژیم اسرائیل و ترکیه گسترش داد. (کاظمی، ۱۴۰۱: ۲-۳).

۶-۴- مخالفت با افزایش حضور اسرائیل در منطقه

یکی از سیاست‌های ثابت ایران در تحولات منطقه‌ای پیرامون خود، مخالفت با هر گونه نفوذ اسرائیل است. اسرائیل و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۲ روابط نزدیکی داشتند. آذربایجان از معدود کشورهای اسلامی است که روابط دوجانبه استراتژیک و اقتصادی با اسرائیل برقرار کرده است. بعد از فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان، اسرائیل از اولین کشورهایی بود که آن را به رسمیت شناخت. اسرائیل سفارت خود را در سال ۱۹۹۳ در باکو ایجاد کرد. به طور کلی اسرائیل در چند دهه اخیر بنا بر دلایلی حضور خود را در قفقاز افزایش داده است: نخست، سیاست خارجی اسرائیل همواره تحت تاثیر موقعیت ژئوپلیتیکی آن، اختلاف با اعراب و مشکل پذیرش موجودیت و مشروعیت آن توسط جامعه جهانی به ویژه اعراب بوده است. لذا دو اصل کلی سیاست حضور در مناطق پیرامونی و خروج از انزوای سیاسی و دیپلماتیک، از ابتدا الگوی دیپلماسی رهبران اسرائیل بوده است.

دوم، ورود اسرائیل به قفقاز جنوبی در قالب استراتژی کلان امنیتی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و ایدئولوژیک است. سوم، اسرائیل در پرتو راهبرد اتحاد پیرامونی جدید و برای مقابله با ایران به عنوان مهم‌ترین تهدید استراتژیک خود تلاش کرد با نفوذ در منطقه و انجام اقدامات دیگر، آسیب‌های امنیتی خود را از سمت ایران کاهش دهد.

چهارم، مهم‌ترین اهداف اقتصادی اسرائیل در قفقاز شامل دستیابی به نفت و مواد خام اولیه برای تولیدات صنعتی، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های گسترده کشاورزی، فروش محصولات تولیدی و جلوگیری از مشارکت ایران در مناسبات این منطقه است. (راهنجات و کبیری، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

در حوزه اقتصادی نیز بیش از ۱۴۰ شرکت اسرائیلی در آذربایجان فعالیت دارند. اسرائیل ۴۰ درصد نفت خود را از آذربایجان وارد می‌کند و به تجربه متخصصان آذربایجانی در زمینه اکتشاف و تولید نفت و گاز در خشکی و فراساحل علاقمند است. همکاری نظامی - فنی بخش ویژه روابط دو کشور است. (سازین، ۱۴۰۰: ۵).

۷-۴- اتحاد راهبردی آذربایجان - ترکیه

ترکیه و آذربایجان با این که تنها در حدود ۱۷ کیلومتر مرز مشترک دارند، اما زمینه‌های مشترک نژادی، ایدئولوژیک، ژئوپلیتیک و تاریخی منافع دو کشور را به هم گره زده است. ترکیه در حوزه سیاست خارجی، برای خود در حوزه قفقاز حوزه نفوذ تعریف کرده است. این کشور اهداف مختلفی را در این منطقه دنبال می‌کند که یکی از آنها گسترش حوزه نفوذ در قفقاز از طریق ترویج ایده پان ترکیسم تشکیل می‌دهد. افزایش نقش‌آفرینی ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی، بدست گرفتن و سهم‌شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی و برطرف ساختن نیازهای داخلی ترکیه به انرژی، رقابت با ایران و جلوگیری از پیاده شدن الگوی حکومتی آن در منطقه. ترکیه در مناقشه قره‌باغ به طور رسمی از آذربایجان حمایت نمود و حتی از آذربایجان در تحریم اقتصادی ارمنستان، به وسیله اجازه ندادن به عبور کمک‌های اقتصادی از خاک ترکیه به ارمنستان حمایت نمود (اباذری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۱-۲۶۲).

۸-۴- تداوم حمایت از ارمنستان

یک سیاست مهم ایران در قفقاز که از چند دهه گذشته تداوم داشته، حمایت از ارمنستان است. ایران با آن که طبق مواضع اصولی خود از آذربایجان حمایت نمود، بنا بر ضرورت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک حمایت از ارمنستان را نیز ادامه می‌دهد. ایران همواره در روابط دوجانبه با ارمنستان سعی در حفظ رویکرد متعادل در قبال مناقشه قره‌باغ داشته است. نخبگان سیاسی ارمنستان در دوره بعد از جنگ اول قره‌باغ در می ۱۹۹۴ تصور می‌کردند که ایران خواستار حفظ وضع موجود قره‌باغ است. بر مبنای این تصور نیز، در حالی که آذربایجان در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ جنگ در قره‌باغ را آغاز کرد، بسیاری در ارمنستان تصور می‌کردند ایران آذربایجان را علناً محکوم خواهد کرد. اما موضع ایران از سرگیری مذاکرات بین طرفین و لزوم بازگشت سرزمین‌های اشغالی به آذربایجان بود.

موضوع دیگر به نقش ترکیه مربوط می‌شود. در این باره ارمنستان از طرفی از گسترش پان ترکیسم در این منطقه علیه خود در هراس است. سوی دیگر موضوع به تلاش‌های ارمنستان برای جلب حمایت ترکیه در دوره بعد از جنگ سال ۲۰۲۰ مربوط می‌شود که برای ایران حائز اهمیت بالایی است. یک نگاه در مورد مدیریت مساله قره‌باغ توسط ارمنستان این است که تمرکز ارمنستان بر قره‌باغ و نگهداری سی ساله آن، مانع از کسب حمایت بین‌المللی برای ایران بود. لذا در شرایط کنونی با بازپس‌گیری این منطقه توسط آذربایجان، ارمنستان می‌تواند از انزوای تاریخی در قفقاز جنوبی خارج شود. از این منظر، ارمنستان نیازمند دسترسی به آب‌های آزاد است و بهترین راه ممکن، حذف ذهنیت تاریخی نسبت به ترکیه و خروج از بن‌بست قفقاز از طریق دریای مدیترانه است. (مرادخانی، ۱۴۰۰: ۳-۱).

۵- راهکارهای بهبود سیاست‌های ایران در منطقه قفقاز

بازتعریف سیاست منطقه‌ای ایران

در واقع مسأله‌ای که لزوم بازتعریف سیاست ایران در قفقاز را موجب می‌شود، بی‌توجهی ایران به این معادلات است که نتیجه مستقیم آن، جا ماندن دیپلماسی ایران در دهه ۱۹۹۰ و جنگ اول قره‌باغ است. سامان‌دهی به سیاست خارجی بر اساس خروج از نگاه تک‌بعدی امنیتی و تعامل بیشتر با قدرت‌های جهانی که در این موضوع فعال هستند به همراه توجه به مناسبات اقتصادی برای حفظ کریدورهای ارتباطی و به عبارت دیگر ایفای نقش واقعی در این منطقه می‌تواند در دستور کار قرار گیرد.

تداوم تاکید بر ضرورت مذاکره مستقیم بین طرف‌های درگیر یک ضرورت سیاست خارجی ایران در شرایط کنونی با گذشت جنگ قره‌باغ، تداوم تاکید بر مذاکره مستقیم بین آذربایجان و ارمنستان و خنثی کردن تحریکات هدفمند برای وارد کردن این کشور به معادله جنگ است. ایران به عنوان کشوری که از صلح قفقاز بیش از جنگ بهره‌مند می‌شود، باید این مسئولیت را فعالانه پیگیری باشد. در این شرایط طرح‌هایی مانند ابتکار سه‌جانبه ایران - ترکیه - آذربایجان و ابتکار ایران - آذربایجان - روسیه می‌توانند در خدمت اهداف فوق قرار بگیرند (بیگدلی، ۱۳۹۹: ۵-۳).

به رغم این که ایران از نظر جغرافیایی با منطقه مناقشه هم مرز است و گاهی نیز امنیت مناطق مرزی آن از این مناقشه متاثر بوده، اما از بازیگران اصلی در حل و فصل آن محسوب نمی‌شود و تاکنون نتوانسته است در فرایند حل مناقشه وارد شود. تا قبل از جنگ اول قره‌باغ ایران با جمهوری ارمنستان حدود ۶۰ کیلومتر مرز مشترک داشت، اما بعد از تصرف اراضی آذربایجان توسط ارمنستان، حدود ۱۲۰

کیلومتر از مرز ایران و آذربایجان به تصرف ارمنستان درآمد و طول مرز ارمنستان به ۱۸۰ کیلومتر افزایش یافت و به همان میزان از مرز ایران و آذربایجان کم شد (واحدی، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۸۷).

ایران در دوره جنگ اول قره‌باغ سیاست خارجی خود را بر مبنای بی‌طرفی فعال در چارچوب ایفای نقش فعال به عنوان کشور میانجی سامان بخشید. با این حال، این اقدامات به ویژه زمانی که ایران از سازوکارهای گروه مینسک کنار گذاشته شد، نتیجه‌چندانی نبخشید. بلکه ایران تنها مجبور به قبول واقعیت به وجود آمده در راستای کاهش قلمرو مرزی خود با آذربایجان بود. با این حال به نظر می‌رسد بعد از جنگ سال ۲۰۲۰، تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران تهدید این جنگ برای خط مرزی اندک ایران با ارمنستان را درک کردند و به موقع قادر به واکنش شدند. مهم‌ترین، عمل‌گرایانه‌ترین و موثرترین بخش سیاست همسایگی که مستعد ایجاد حساسیت با همسایگان هم نیست، در هم‌تندگی، همگرایی و هم‌تکمیلی اقتصادی با همسایگان است. در هم‌تندگی اقتصادی در سیاست همسایگی، زمینه را برای همکاری در سایر حوزه‌ها فراهم می‌کند.

در این شرایط به نظر می‌رسد که اتخاذ رویکردهای ایجابی و تعاملی با کشورهای منطقه قفقاز با تاکید بر مفهوم همسایگی دارای ضرورت است. در واقع مفهوم سیاست همسایگی می‌بایست به مفهوم غالب در روابط اقتصادی خارجی تبدیل شود. ترجمان سیاست همسایگی باید بیش از همه در حوزه اقتصاد دیده شود. مفهوم امنیت در حوزه پیرامونی را هم می‌بایست به شکل موسع و در چارچوب در هم‌تندگی اقتصادی تعریف کنیم. (شیرغلامی، ۱۴۰۰: ۵۰).

سیاست خارجی ایران دارای یک وجهه ایدئولوژیک بارز است. بر مبنای این وجهه، در جنگ اول قره‌باغ با توجه به رویکرد سیاست خارجی ایران در زمینه دفاع از

ملل اسلامی در برابر تجاوزات خارجی افکار عمومی منطقه به ویژه مردم جمهوری آذربایجان با اکثریت مسلمان شیعه و دارای پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی و خویشاوندی با ایران انتظار داشتند ایران به دفاع از آذربایجان برخیزد، اما سیاست خارجی ایران بر بی‌طرفی و حفظ رابطه با هر دو طرف جنگ تأکید نمود (واحدی، ۱۳۹۴: ۱۸۹) و در واقع به الزامات ژئوپلیتیک و بین‌المللی چندان توجه نشد. با این حال بعد از پیروزی آذربایجان، این کشور با فراموش کردن مواضع حمایتی ایران سعی در افزایش تنش با همسایه جنوبی خود داشته است. بنابراین لازم است ضمن توجه به حمایت از آذربایجان به عنوان کشوری با اکثریت شیعه و همسایه ایران، به الزامات ژئوپلیتیک نیز همچون مطامع ارضی آذربایجان که همواره به صورت مستقیم یا غیرمستقیم علیه ایران عنوان شده، توجه بیشتری معطوف شود.

ایران نباید روابط خود را با سایر کشورها به ویژه همسایگانش بر اساس ملاحظات مربوط به قدرت‌های بزرگ از جمله هم‌پیمانی با روسیه تنظیم نماید (واحدی، ۱۳۹۴: ۲۰۱). چه این که تیرگی روابط ایران و برخی از کشورهای همسایه همچون آذربایجان، ترکیه و ... فرصت‌های ایران برای استفاده از بازارهای این کشورها و همکاری‌ها در سایر زمینه‌ها از جمله انرژی را از بین برده و این فرصت را در اختیار روسیه قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تحولات موسوم به جنگ ۴۴ روزه در سال ۲۰۲۰ به عنوان مهم‌ترین تحول در این منطقه محسوب می‌شود که سیاست دولت‌های پیرامونی این منطقه از جمله ایران را تحت تأثیر قرار داد. ایران در اثنای این جنگ که با پیروزی آذربایجان همراه شد، سعی کرد بی‌طرفی خود را بین دو کشور همسایه حفظ کند. ایران همچنین تلاش‌های میاجی‌گرایانه خود را نیز در این دوره همانند دوره جنگ اول قره‌باغ در دهه ۱۹۹۰ ادامه داد. با این حال این جنگ به گونه‌ای پیش رفت که بر سیاست‌های

ایران در این منطقه موثر بود. ایران در این جنگ با تهدید در نقاط مرزی مواجه شد. این تهدیدات که محدود به روزهای جنگ بود، سیاست‌های ایران را به سمت موازنه نظامی در این منطقه و انجام چندین دور رزمایش نظامی از جمله عبور از رود ارس سوق داد. سیاست دیگر ایران در این جنگ، تلاش برای حفظ بی‌طرفی بود که به نظر می‌رسد رویکرد همیشگی کشور در مواجهه با بحران‌های پیرامونی خویش است. با این که ایران چنین سیاستی را در ارتباط با جنگ در پیش گرفت، اما آن چه به صورت عمل به عنوان نتیجه رخ داد این بود که سیاست خارجی ایران نتوانست در بین کشورهای منطقه و در واقع رقبایی چون ترکیه، اسرائیل و روسیه خود را به عنوان یک بازیگر موثر نشان دهد.

با این همه، حمایت از حق آذربایجان در بازپس‌گیری مناطق اشغال شده توسط ارمنستان در دهه ۱۹۹۰ را می‌توان به عنوان مهم‌ترین تغییر در سیاست‌های ایران در این جنگ در نظر گرفت. گرم شدن بیش از پیش روابط بین آذربایجان به عنوان پیروز این جنگ با اسرائیل و ترکیه نیز باعث شد تا نگرش امنیتی همچنان بر سیاست خارجی ایران در این منطقه پابرجا باشد. روابط آذربایجان و اسرائیل در این دوره در ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی کشاورزی و صنعتی گسترش یافت و تل‌آویو را به یکی از شرکای راهبردی آذری‌ها تبدیل کرد. تا جایی که آذربایجان در سال ۲۰۲۲ با تحکیم مناسبات با این رژیم، سفیر جدیدی را در این کشور منصوب کرد. اتحاد راهبردی آذربایجان - ترکیه که به ویژه با حمایت ترکیه از آذربایجان در جنگ و نشان دادن همکاری و همگرایی دو کشور نمود یافت، بعد از جنگ نیز در مواضع مشترک دو کشور در موضوعات منطقه‌ای از جمله ایجاد کریدور زنگزور منجر به رقابت بیشتر ایران با ترکیه در قفقاز شد. ایران در این دوره علاوه بر حمایت از آذربایجان، تداوم حمایت از ارمنستان به عنوان دولت شکست خورده در جنگ را نیز در دستور کار قرار داد. در واقع در شرایط کنونی

که اغلب مناطق قره‌باغ از سوی آذربایجان بازپس گرفته شده، تهدیدات مشترکی نظیر گسترش بیشتر پان ترکیسم هر دو کشور ایران و ارمنستان را تهدید می‌کند. با در نظر داشتن موضوع مذکور، در شرایط جدید می‌توان بر اساس مشترکات و منافع طرفین و در قالب سیاست همسایگی که بیشتر بر منافع اقتصادی، به اهداف مورد نظر دست پیدا کرد. نکته دیگر رعایت تعادل و توازن بین منافع ایدئولوژیک و الزامات ژئوپلیتیک است. این امر باعث می‌شود تا بتوان راهکارهایی را مد نظر قرار داد که بیشترین منافع را برای کشور دارد. در طرف دیگر، این نکته نباید مورد غفلت قرار گیرد که در دو دهه اخیر که راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران محوریت یافته، نایستی این ذهنیت ایجاد شود که مناسبات منطقه‌ای ایران در مدار سیاست قدرت‌های بزرگ از جمله روسیه قرار گیرد؛ بلکه لازم است تا دیدگاه‌ها و نظرات ایران بیش از گذشته برخاسته از منافع و خواست ملی باشد.

منابع

۱. بیگدلی، علیرضا، (۱۳۹۹)، «جمهوری اسلامی ایران و امنیت قفقاز جنوبی؛ مساله قره‌باغ»، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر سمت.
۳. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۶)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل ۱، تهران: نشر سمت.
۴. دهقانی فیروزآبادی، جلال، (۱۳۹۶)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل ۲، تهران: نشر سمت.
۵. راهنجات، میترا و کبیری، حسن، (۱۳۹۷)، «واکاوی عوامل اقتصادی - امنیتی واگرایی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره هفتم، شماره ۲۵، تابستان.

۶. سازین، ولادیمیر، (۱۴۰۲/۰۴/۱۲)، «با توجه به سفر اسحاق هرتزوغ به باکو ابعاد همکاری آذربایجان و اسرائیل»، دستیابی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2020400>
۷. شاه محمدی، پریسا و خلیلی، رضا، (۱۴۰۱)، «تاثیر همگرایی جمهوری آذربایجان و رژیم اسرائیل بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۶، شماره چهارم، زمستان.
۸. شیرغلامی، خلیل، (۱۴۰۰)، «سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران: مبانی اقتصادی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۵، شماره سوم، پاییز.
۹. عباسزاده فتح‌آبادی، مهدی و همکاران، (۱۴۰۰)، «تحلیل سازه‌انگاره چرخش در سیاست خارجی ایران در بحران قره‌باغ ۲۰۲۰»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۴، شماره دوم، زمستان.
۱۰. کاظمی، احمد، (۱۴۰۱)، «توطئه ایجاد دالان تورانی ناتو با پیامدهای ژئوپلیتیکی علیه ایران، روسیه و چین»، شورای راهبردی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. کاظمی، احمد، (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: نشر ابرار معاصر.
۱۱. کاظمی، احمد، (۱۴۰۱/۰۸/۲۲)، دو دوره جنگ قره‌باغ چه تاثیری بر روابط ایران و آذربایجان گذاشت؟، دستیابی در: <https://www.isna.ir/news/1401082215152>
۱۲. کالنجی، ولی، (۱۳۹۹/۷/۱۵)، «آنکارا به چه دلیل همه جانبه وارد میدان شده است؛ دلایل و انگیزه‌های جدید ترکیه در حمایت بی‌سابقه از آذربایجان»، دستیابی در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1996041>
۱۳. کالنجی، ولی، (۱۳۹۹/۰۷/۱۷)، «روند آستانه برای مناقشه قره‌باغ هم کارایی دارد»، دستیابی در: <https://www.isna.ir/news/99071612274>

۱۴. گل محمدی، ولی و عزیزی، حمیدرضا، (۱۴۰۱)، «جایگاه قفقاز جنوبی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران»، دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۵، شماره اول، تابستان.

۱۵. ماجدی، صادق، (۱۴۰۱/۰۹/۰۷)، «ترکیه چه نقشی در افزایش تنش‌های ایران - آذربایجان دارد؟»، دستیابی در: <https://ecoiran.com/-107/24230>.

۱۶. متولی، گلنار و آقاییف، ذوالفقار، (۱۴۰۱)، «آذربایجان، ایران و افزایش تنش در قفقاز»، ترجمه صادق ماجدی، دستیابی در: <https://ecoiran.com>.

۱۷. محرابی، علیرضا، (۱۴۰۱/۰۶/۳۱)، «ایران در مساله قفقاز باید بی‌طرف فعال باشد»، نوشته شده در شبکه شرق، دستیابی در: <https://www.sharghdaily.com>.

۱۸. مرادخانی، حسن، (۱۴۰۰/۱۰/۰۸)، «جنگ قره‌باغ تولدی دوباره برای ارمنستان»، دستیابی در:

<https://www.alef.ir/news/4001008006.html>

۱۹. محموداوغلی، رضا و همکاران، (۱۴۰۱)، «جنگ دوم قره‌باغ (۲۰۲۰): علل، زمینه‌ها و پیامدها»، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۳۱، شماره دوم، پاییز.

۲۰. نجفی سیار، رحمان و حامدی، ابراهیم، (۱۴۰۰)، «آثار و پیامدهای توافقنامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۳، شماره سوم، پاییز.

۲۱. واحدی، الیاس، (۱۳۹۴)، «همکاری ایران و روسیه برای حل مناقشات منطقه‌ای»، در حسین عسگریان، چشم‌انداز روابط ایران و روسیه، تهران: نشر ابرار معاصر.

22. Baidya, Biswarup, (2023), Challenges in Iran-Azerbaijan Relations: Implications for the region, June 16, available at: https://www.icwa.in/show_content.php

23. Kirvosheev, Kirill, (2023), Armenia Is Ready to Relinquish Nagorno-Karabakh: What Next? available at: <https://carnegieendowment.org/politika/89635>

24. World Population Review, (2023), Georgia Population, available at: <https://worldpopulationreview.com/countries/georgia-population>.